PERSPECTIVE

**Lurestanat Research and Studies**

اندیشکده پرسپکتیو

**فهرست**

**استعمار داخلی لرستان از بعد اقتصادی: توسعه‌ی نابرابر**

# استعمار داخلی لرستان از بعد اقتصادی: توسعه‌ی نابرابر

## پیشگفتار

پس از مقاله‌ی مقدماتی که در آن به معنا و ماهیت استعمار داخلی و اثبات مصداق عینی آن در لرستانات پرداخته شد، مقالاتی که در ادامه می‌آیند استعمار داخلی لرستانات را بدواً ذیل پنج سرعنوان کلی بررسی می‌نمایند، عناوینی که طبیعتاً در هم‌تنیدگی دارند و هر کدام مستلزم لحاظ ابعاد دیگر است، اما طبعاً مختاریم که در هر بخش محور را یکی از این عناوین قرار دهیم:

۱) اقتصاد و توسعه‌ی نابرابر،

۲) تاریخ و سیاست،

۳) زبان و فرهنگ،

٤) جغرافیا و محیط زیست،

۵) بعد حقوقی–اجتماعی.

این مقالات ذیل این عناوین می‌کوشند به نحو حتی‌المقدور منسجمی ابعاد گسترده و طبعاً وخیم استعمار داخلی را در مصداق لرستانات نشان دهند. از آنجاکه مفاهیم تنگ‌دامنه‌ای همچون «توسعه‌ی نامتوازن» ابعاد سیاسی–ساختاری کیفی را نادیده می‌گیرند، هرگز نمی‌توانند واقعیت موضوع و گستره‌ی آن را به اندازه‌ی مفهوم «استعمار داخلی» نشان دهند. آنچه ما در لرستانات در این ابعاد و در موضوعات ریزتری که ذیل آنها خواهند آمد خواهیم دید، یک شیوه‌ی اداره‌ی مشخصاً استعماری است که بسیار مشابه با الگوهای کلاسیک استعمار است. توسعه‌ی نامتوازن بخشی از فرایند و نتیجه‌ی یک ساختار کلی‌تر است که مشخصاً نام استعمار داخلی به خود می‌گیرد. شاخص‌های آماری فراوانی را می‌توان در فضای بالفعل از تخصیص بودجه گرفته تا نرخ‌های بیکاری و مهاجرت، تا میزان تخریب محیط زیست، نرخ انتقال منابعی مانند آب به دیگر جاها بدون هیچ توجهی به جایگزینی و سرمایه‌گذاری محلی، نرخ پایین تسهیلات و اشتغالات به نسبت شهرهای مرکزی و غیره و غیره در کنار فاکتورهای کیفی‌تری همچون گزارش‌های تاریخی از انواع سیاستگذاری‌ها از اواخر قاجار و پهلوی و جمهوری اسلامی، در سرکوب‌های نظامی و فرهنگی و در هم شکستن هرگونه مقاومتی از آغاز قرن تا دقیقاً پایان آن در آبان ۹۸ همه گویای یک هجمه‌ی ساختاری است. هجمه‌ای که از یک سو از نگرانی از ساختار خاص عشایری و طایفه‌ای لرها بر می‌خیزد که باعث انواع «نخبه‌زدایی [=Elite Purge]» در کنار تحقیرهای فرهنگی–زبانی–هویتی شده است و از سوی دیگر از طمعی برمی‌خیزند که به منابع خام غنی در منطقه‌ی جبال لر (خاصه در زاگرس جنوبی) متشکل از

آب و نفت و جنگل و دیگر منابع چشم دوخته است. ما در این مقاله خواهیم دید که این دو عامل باعث می‌شود خود «توسعه» در این مناطق به‌مثابه «خطر» دیده شود. بنابراین ما نه با "توسعه‌ی نامتوازن" بلکه با انگیزه‌های تاریخی- سیاسی برای "ممانعت از توسعه" – خاصه به‌معنای رشد صنایع پایین‌دستی- روبه‌روییم. رشدی که طبعاً از یک سو باعث بالا رفتن افق انتظارات زندگی و در نتیجه مطالبات بیشتر می‌شود و از سوی دیگر دسترسی بی‌واسطه به منابع خام را کمتر می‌کند. بر این اساس، تلاش می‌شود مردم این منطقه در فرایندی از فقیرسازی نگاه داشته شوند که این همراه با تصغیرهای فرهنگی، زبانی و هویتی و نادیده‌انگاری‌های تاریخی نیز خواهد شد. جدای از اینکه به دلیل عدم توسعه‌ی زیرساخت‌های اقتصادی دچار فرسودگی محیطی نیز می‌شوند. مسئله‌ی نخبه‌زدایی در کنار این فرایندها امری نوعاً سیاسی است که برمنشان تاریخی این خطه را از میان برده و تضعیف کرده و ضمن پاکسازی حافظه‌ی تاریخی، در عوض جایگزین‌های کاذبی برای آنها ایجاد می‌کنند که عملاً نقش‌های کلاسیک را در وحدت قومی ندارند، بلکه مثلاً در پدیده‌های انتخابات نمایشی از طریق دوقطبی‌سازی‌های صوری یک توهم از شبه‌کنش سیاسی را ایجاد می‌کنند که در اصل حول منافع فردی و گروهی می‌چرخند و عملاً نقشی بجز چشم کنترل‌گر قدرت ندارند و به سمت قوام گروه‌های کارتل‌وار در ترکیبی از اقتصادهای قانونی و غیرقانونی میل می‌کنند مانند مسئله اخیر کشت تریاک که آن را عملاً باید یک بحران جدی دید که در مقاله‌ای مجزا آن را تحلیل خواهیم کرد. سامانه‌ی نمایندگی مجلس در شهرهای لرستانات، به دلیل فقدان یک روح جمعی، فضایی منفعل و منتزع از زیست‌جهان لری است که از یک سو به چشم یک شغل برای کسب منافع فردی و اطرافیان افراد دیده می‌شود و از سوی دیگر تریبونی معکوس برای پژواک ایدئولوژی حاکمه در لرستانات است نه پژواک روح لرستانات در سطح ملی. معنای کاذبی از "هویت قومی" در بازی‌های ایدئولوژیکِ «تفاخر» نیز جای آن روح قومی راستینِ مبتنی بر زیست‌جهان را گرفته است. معنایی که ساخته و پرداخته‌ی یک ایدئولوژی پان‌گرایانه چونان «دیگریِ برساخته‌ی موهوم خودش» است که در اقوام جهت استحمار هرچه بیشتر، چند کهن‌الگوی پوک را در تاریخ‌سازی‌های غیررسمی و خیالی و مناسب برای کنترل افکار عمومی بازتولید می‌کند: «ما قدیمی‌ترینیم»، «ما بهترینیم» و فلان و بیسار که از اهداف آنها جدای از استخفاف هرگونه نظر و کنشی، دور کردن توجهات از مرکزیت سرکوب‌گر و عطف آنها به دیگر اقوام و دعواهای بیناقومیتی است. با رشد یک ادبیات سخیف هویت‌جویانه راه باز می‌شود که تاریخ غنی مقاومت لرستانات چونان «جنگ گرز چند روستایی بر سر آب» روایت‌سازی و پیش‌پافتاده‌سازی شود. مسئله‌سازی‌های دروغین و ایجاد جدال‌های تفاخری بین لر و عرب و یا لر و کرد فقط و فقط به نفع دستگاه سرکوب است. فهم یک نسبت مرکز-پیرامون، یک نسبت متن- حاشیه می‌تواند تمامی این جدال‌های کاذب را خنثی‌سازی کند.

غرض از این پیشگفتار یک درک اجمالی اولیه از کلیت موضوع بود که ضمن درکی از کلیت بخواهیم وارد بعد اقتصادی و اساسی‌ترین موضوع آن یعنی «توسعه‌ی نابرابر» شویم.

**مقدمه**

همان‌طور که گفته شد صرف مفاهیم تنگ‌دامنه‌ای همچون «توسعه‌ی نامتوازن» نمی‌توانند گویای همه چیز باشند. وضعیت اقتصادی بالفعل لرستانات بخشی از یک فرایند گسترده است که ما نیاز داریم آن را ذیل مفهوم "استعمار داخلی" بیاوریم که بتوانیم ابعاد گسترده‌ای را پوشش دهیم و به فهمی جامع از فرایند، نتیجه و راهکارهای ممکن برسیم. ابتدا در این مقاله که خود عملاً بخش اول سه مقاله است، توصیفی کلی از وضعیت بالفعل اقتصادی لرستانات ارائه می‌دهیم. یعنی وضعی که الان جاری است و کاملاً گویا و روشن است که ما با «نتایج» یک "توسعه‌ی نابرابر" روبه‌روییم که این امر ما را فرا می‌خواند که در مقاله‌ی بعدی به «فرایندِ» تاریخی–سیاسی‌ای بنگریم که مسبب این وضعیت است. در مقاله‌ی سوم چونان بخش نتیجه‌گیری نیز طبعاً به راهکارها خاصه از بعد اقتصادی خواهیم پرداخت.

## وضعیت اقتصادی جاری در لرستانات

بدواً ما باید گزارشی توصیفی از وضعیت جاری اقتصادی لرستانات ارائه دهیم. نتایج آماری گویای یک فقر ساختاری است. یک "فقیرسازی هدفمند" که در خدمت اغراض استعماری است. فقری اقتصادی که در پیوند با دیگر سرکوب‌های فرهنگی، حقوقی و سیاسی و نیز پیکربندی اجتماعی است که در بستری تاریخی قوام گرفته است. ما بدواً باید به این سئوال پاسخ دهیم که حیات اقتصادی مردمان لر چگونه است؟ با این سئوال ساده که مردمان لر از چه راه‌هایی کسب درآمد می‌کنند؟ که پیرو آن بپرسیم مسیر گردش سرمایه در لرستانات و فراتر از آن چگونه است؟ داده‌های آماری که در ادامه می‌آیند شاخص‌های ما برای فهم یک نظم پایه‌ای‌تر هستند. نظمی که در آن لرستانات تعمداً در این موقعیت «نگاه داشته شده است». نرخ‌های بیکاری، مهاجرت، تخصیص بودجه فقط نشان از یک نابرابری ندارند بلکه از سطحی زیرین خبر می‌دهند که نگه‌داشتِ لرستانات در سطحی ابتدائی از حیات اقتصادی که وابسته به اقتصادهای رسمی کم‌اثر، زیرزمینی و غیرقانونی است، به این هدف است که این اقتصاد اساساً متوجه و مزاحم منابع پایه‌ای — آب، نفت، جنگل و مواد معدنی — نشود. این در کنار نامتوازنی توزیع ثروت در اقشار و طبقات اجتماعی است که روحیه‌ای فردی و مصرف‌گرا ایجاد می‌کند که از انباشت سرمایه در منطقه به شکل "ابزار تولید" جلوگیری کند. ابزار تولیدی که می‌توانند متوجه منابع پایه‌ای و بهره‌وری بومی از آنها شوند که این امر مانع استخراج و استثمار آنها به صورت خام برای شهرهای مرکزی می‌شود. بنابراین در کنار دیگر استراتژی‌ها در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و حقوقی و در پیوند با آنها هدف از حفظ این ساختار اقتصادی، در نهایت استثمار و استعمار داخلی است.

اگر بخواهیم مروری کلی بر داده‌های آماری داشت باشیم، به شرح زیر می‌توانیم مروری کنیم. بدواً طبق گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی، GDP در ۱٤۰۰، ۱.۲ درصد از تولید ناخالص ملی را داشته و رشد اقتصادی آن ۲.۱ درصد

در مقابل ۳.۵ درصد ایران است در سال ۱٤۰٤ حدود ۲.۸٪ برآورد شده است. و به گزارش مرکز آمار ایران در نتایج نیروی کار در ۱٤۰۲ نرخ بیکاری استان لرستانات ٪۱٤/۷ (میانگین ملی: ٪۹/٤) و بیکاری زنان : ٪۲٤/۳ (میانگین ملی زنان: ٪۱٦/۱) در ۱٤۰٤ مردان ۱۱٪ و میانگین کشوری ۷.۸٪ بوده است. از حیث شاخص‌های سلامت دسترسی به پزشک : ٤/۲ پزشک به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر (میانگین ملی: ۸/۱ پزشک). مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال ۱۳۹۹ :(۲۱ در هر ۱۰۰۰ تولد (میانگین ملی: ۱٤) و میزان سوءتغذیه در مناطق روستایی :٪۱۵ (وزارت بهداشت، گزارش سیمای سلامت لرستان، ۱٤۰۱). از حیث شاخص‌های محیط زیست تخریب جنگل‌های بلوط از ۱۳۸۰ الی ۱٤۰۰ ٪٤۰ کاهش مساحت جنگل‌های زاگرس در لرستان بوده است. آلودگی آب‌های سطحی در رودخانه‌های کشکان و سیمره ٪٦۰ نمونه‌ها آلوده به فلزات سنگین (سرب و کادمیوم). رتبه لرستان در شاخص عملکرد محیط زیست در۱٤۰۰ رتبه ۲٤ از ۳۱ استان (سازمان محیط (زیست، گزارش پایش محیط زیست زاگرس، ۱٤۰۰). از حیث وضعیت زنان نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱٤۰۲ : ٪۱۲/۳ (میانگین ملی: ۱۹٪). ازدواج زیر ۱۸ سال۱۳۹۹ :(٪۲۸ ازدواج‌های ثبت‌شده. بیسوادی زنان روستایی :٪۲۳ (منبع: معاونت امور زنان ریاست جمهوری، ۱٤۰۱. از حیث مهاجرت مهاجرت خالص لرستان ۱۳۹۵–۱٤۰۰ منفی ٥٦۰۰۰ نفر که بیشتر به خوزستان، تهران و اصفهان بوده است. دلایل مهاجرت: ٪٦۰ بیکاری و کمبود فرصت‌های شغلی.۲۵٪ کمبود خدمات آموزشی و بهداشتی (منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۵ و ۱٤۰۰). ازحیث تخصیص بودجه سهم لرستان از بودجه کل کشور) ۱٤۰۲ :(٪۰/٦ ) در حالی که ۱/۷٪ جمعیت ایران را دارد. مقایسه با استان تهران :تهران ۱۸٪ بودجه را دریافت می‌کند. سرانه بودجه عمرانی لرستان ۱٤۰۱ :(۱۲ میلیون تومان (میانگین ملی: ۲۵ میلیون تومان) (منبع: قانون بودجه سال ۱٤۰۲، وزارت اقتصاد).

حال هر ان‌قلتی در این اطلاعات آماری هم آورده شود، به هرحال گویای نامتوزانی مشهودی هستند. اما نکته این است که صرفاً داده‌های کمی نیز گویای همه چیز نیستند تفاوت‌های کیفی‌ای نیز در کار است از جمله اینکه "جهت" آن بودجه‌های کم نیز معطوف به تولید و رشد و توسعه‌ی محلی نیست. نمی–توان فقط به‌طورخطی دید و گفت فقط ازحیث کمی کمتر است. بودجه‌هایی که صرف تهران و اصفهان می‌شود بودجه‌های ناظر به زیرسازی‌های پایدارترند در حالیکه در لرستانات چنین نیست. ماهیت حیات اقتصادی لرستانات را باید در نظر گرفت.

حیات اقتصادی لرستانات حیاتی است مبتنی بر اولیات و سطحیات یک زندگی بیولوژیک که افق انتظارات را در سطحی از بقای اولیه تعریف کرده است. حیاتی که به منابع زندگی مدرن و انتظارات آن وصل نشده است، از این رو میدان توقعات لر محدود نگاه داشته شده است که این همراه با محدود نگاه داشتن نظام ِاتوسی [=اخلاقی] حیات او و از طریق فرهنگ‌سازی‌های کاذب و غلط نیز هست. همین امر دایره «تعلق» او را تنگ‌دامنه می‌کند. یک کشاورز لر از «مرتع ما» سخن می‌گوید ولی از «نفتِ ما» دیگر حرفی نمی‌زند یا مانند اصفهانی از «آب ما» بجز اخیراً در مناطقی از بختیاری حرفی نمی‌زند. بافتار حیات اقتصادی سنتی او وابسته به کشاورزی و دامپروری صنایع کوچکی مانند گلیم‌بافی بوده است که این امر در زندگی مدرن نیز برای او همچنان حفظ شده است، میدان توقعات این بافتار کلاسیک اقتصادی به سطح نازک و نحیفی از زمین وابسته است. با این حال رشد زندگی مدرن طبعاً همین سطح نازک را نیز وابسته به سطوحی زیرین

می‌کند. چنانکه اگر از «آبِ منطقه‌ی ما» سخن نمی‌گفت امروز انتقال آب به نحو گسترده با سدسازی‌هایی که هیچ سودی برای مناطق محلی ندارند، همان سطح نحیفِ کشاورزیِ او را تحت‌الشعاع قرار داده است. بنابراین، نه در همه جا بلکه در برخی جاها مانند بخش‌هایی از بختیاری این احساس تعلق تا سطحی زیرین نیز بنا به بحرانِ ایجاد شده، حاصل آمده است و متوجه شده‌اند که استثمار منابع آبی به نفع اصفهان و یزد و قم، همان یک ذره سطح اقتصادی نحیف و اساساً زیست‌بوم را نابود می‌کند و لذا مقاومت‌هایی شکل گرفته است. اما در دیگر جاها مثلاً لر کوچک و رود سیمره، سطح نحیف اقتصادی به حدی نحیف است که این سطح از استثمار نیز تاکنون آن را به مخاطره نیانداخته است، یا مخاطراتش چونان امر عادی برای مردمان جلوه‌گر شده است که مثلاً با کلمات کلاسیکی بگویند «خشکسالی است» و نگاهی تقدیرگرایانه داشته باشند. در حالیکه خشکسالی نیست بلکه آب را انتقال داده‌اند.

آنچه مهم است این است که در عدم آگاهی، زمانی که این سطح نحیف اقتصادی با این استثمارها تهدید و تخریب می‌شود، مکانیسم‌های بقاء فعال می‌شوند: مهاجرت، اقتصادهای زیرزمینی، اقتصادهای کثیف، اقتصادهای غیرقانونی. رشد چنین اقتصادهایی نه تنها نظام فرهنگی–اخلاقی جامعه‌ی لر را دگرگون می‌کند بلکه به نحوی مطلوب استعمار داخلی، لر را از پوشش حقوق و قانون خارج کرده و حقوق از وی ساقط می‌شود، از حق بیمه گرفته تا حق مطالبات زیرسازی‌های اقتصادی و فرهنگی. انباشت‌های ثروت ناشی از این اقتصادها نیز در فضایی تخریب‌شده عمدتاً نمی‌توانند به رشد و توسعه‌ی محلی خدمت کنند، این دارایی‌ها غالباً به شکل اقلام مصرفی و غیرمولد از جمله خانه و ماشین و تجملات در می‌آیند. چراکه سرمایه‌گذاریِ محلی آنها در یک محیط با زیرسازیِ ضعیف ریسک بالایی دارد.

با این توصیفات، می‌توان گفت که بحث فقط از حیث «کمّی» معنی ندارد که بگوییم بودجه‌ها و منابع کمترند، بلکه از حیث «کیفی» و «نوعاً» حیات اقتصادی و در نتیجه سبک زندگی تفاوت دارد. اینجا بحث از کمتر و بیشتر نیست که صرفاً به نحو آماری از دریافت حقوق و مزایا و امکانات کمتر و بیشتر سخن بگوییم و نام‌اش را توسعه‌ی نامتوزان بگذاریم، بلکه اساساً نسبت «فرادست–فرودست»، «متن–حاشیه» و «استعمارگر–مستعمره» است.

## نتیجه گیری

نمی‌توان جز این نتیجه گرفته که ما به استعمار داخلی روبه‌روییم که طی آن شهروندان درجه یک خود را محق می‌دانند منابع شهروندان درجه دوم را غارت کنند. پیکربندی اقتصادی در لرستانات در نسبت با استان–های مرکزی، اکنون به شیوه‌ای نیست که صرفاً به‌طور کمی سخن بگوییم. نوعاً و به‌طور کیفی ساختار حیات اقتصادی متفاوت و سرکوب‌شده است. اساساً زندگی در لرستانات تعمداً فقیر و توسعه‌نایافته نگه داشته شده است که متوجه منابع پایه‌ای‌تر نشوند. میدان مانور اقتصادی لر در سطوح اولیه‌ای ابقاء شده است که نتواند حس تعلقی به داشته‌ای پایه‌ای‌تر داشته باشد و نسبت به آنها ناخودآگاه باشد. با این حال، خواه ناخواه حیات ولو نحیف اقتصادی‌اش بدانها گره خورده است و بنابراین، استثمار و تخریب آنها زندگی‌اش را متأثر می‌سازد. اما ناخودآگاهی به این موضوع او را مجبور به اقتصادهای ثانویه‌ای از جمله‌ی اقتصادهای فرایاغیرقانونی که می‌کند که عمدتاً از دایره‌ی حق و حقوق اجتماعی نیز بیرون‌اند و بنابراین سرکوب او

مضاعف می‌شود. به همین دلیل بعد از تخریب کامل زیست‌بوم‌اش ناگزیر به مهاجرت و هضم شدن در شهرهای بزرگ و عمدتاً حاشیه‌نشینی می‌شود.